

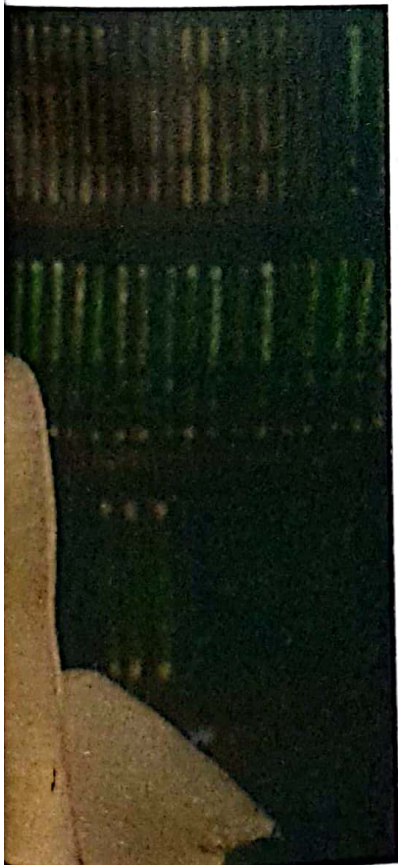
ابوالقاسم علیدوست، عضو هیأت علمی گروه فقه و حقوق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، استاد حوزه و دانشگاه و پژوهشگر برتر حوزه علمیه قم و در سال ۱۳۴۰ در استان یزد به دنیا آمد. سال ۱۳۵۴ در دوران تحصیلات متوسطه وارد حوزه علمیه شیراز شد و نزد آیت الله «سید مهدی دستغیب» و «سید هاشم دستغیب» به تحصیل دروس دینی پرداخت. سال ۱۳۵۵ به قم رفت و از سال دوم تا ششم حوزه را به صورت جهشی گذراند و نزد آیت الله خاتم یزدی، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، آیت الله فاضل لنکرانی، آیت الله جوادی تبریزی، آیت الله جعفر سبحانی و آیت الله وحید خراسانی دروس خارج فقه و اصول را آموخت. از دیگر استادان علیدوست می توان علامه جوادی آملی، علامه مصباح یزدی، علامه حسن زاده آملی، آیت الله محمدی گیلانی، آیت الله نکونام و آیت الله انصاری شیرازی را نام برد. علیدوست پس از فراغت از تحصیل، به تدریس در مدارس شیراز مشغول شد و سال ۱۳۶۲ به صورت رسمی تدریس در مدرسه المهدی قم را آغاز کرد. او علاوه بر تدریس، در مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، مرکز جهانی علوم اسلامی و مؤسسه پژوهشی امام خمینی به تحقیق و پژوهش پرداخت. سال ۱۳۷۰ با شورای مدیریت حوزه علمیه قم همکاری کرد و سال ۱۳۷۵ مشغول تدریس خارج اصول در این حوزه علمیه شد. سال ۱۳۷۷ به مرکز تخصصی تفسیر پیوست و از سال ۱۳۸۲ نیز در حوزه علمیه خارج فقه تدریس کرد. علیدوست سال ۱۳۸۵ در رشته فقه و اصول به درجه اجتهاد رسید. «نقش عقل در اجتهاد» (۱۳۷۹)، «فقه و عقل» (۱۳۸۱)، «گستره شریعت» (۱۳۸۱)، «فقه و سیاست» (۱۳۸۱)، «قاعده نفی سبیل» (۱۳۸۲)، «مرجعیت عرف در تطبیق مفاهیم بر مصادیق» (۱۳۸۳)، «منهاج عمده تحقیق در معارف دینی» (۱۳۸۳)، «نگاهی به بایدها و نبایدها در فقه» (۱۳۸۳)، «فقه و عرف» (۱۳۸۴)، «روش شناسی اجتهاد» (۱۳۸۸)، «مقصد های شریعت» (۱۳۸۸)، «فقه هسته ای» (۱۳۹۷)، «فقه و حقوق قراردادهای» (۱۳۹۸) و «فقه و مصلحت» (۱۳۹۸) از آثار اوست.

عصر اندیشه با توجه به درگذشت اخیر حضرت آیت الله صافی که نماد مرجعیت سنتی بودند به نظر می رسد ما در سالها و دهه های آینده گذاری خواهیم داشت از مرجعیت سنتی به مرجعیت جدید و نسل نوین مرجعیت را شاهد خواهیم بود. با توجه به تحولات جامعه و به صورت کلی تحولات جهانی طبیعتاً ممکن است این نسل جدید مرجعیت اقتضانات خاصی در ارتباط با جامعه داشته باشد. به عنوان مطلع بحث بفرمایید چشم انداز نسل جدید مرجعیت را در سالها و دهه های آینده چگونه می بینید و از منظر شما مرجعیت آینده چگونه خواهد بود؟

ابتدا پاسخ شما را در یک جمله کوتاه عرض می کنم و سپس توضیح خواهم داد. شخصاً امیدوارم. حداقل به چند دلیل؛ دلیل اول دلیل معنوی است. به هر حال اعتقاد ما این است که حفظ جریان مرجعیت را کسی جز امام زمان (ع) نخواسته است. حجت خدا رسالتی دارد که بخشی از این رسالت حفظ مرجعیت است زیرا مرجعیت یعنی امتداد امامت و حجت. لذا همین طور که امام زمان حافظ اسلام و تشیع هستند، حافظ مرجعیت هم خواهند بود. البته این یک نگاه و دیدگاه است نه دلیل. دومین دلیلی که چشم انداز را مثبت و امیدوار می کند این است که من فکر می کنم در آینده ای که نه چندان دیر باشد - مثلاً در دهه بعد - ما به یک سنتز در مرجعیت می رسیم. به این معنا که در یک دورانی مرجعیت در اوج است. شما به تاریخ نگاه کنید، برخی حوادث ممکن است برای ما عادی باشد ولی بسیار عجیب است. یک سید بزرگواری در سامرا (یک روستاماندی) حکمی را صادر می کند یا به اعتقاد ما فتوای اجتماعی می دهد که تا درون کاخ ناصری نفوذ می کند. ممکن است کسی بگوید این یک مورد بیش تر نبود اما ادعای درستی نیست. بله در این حد از شدت و غلظت یکی دو مورد بوده، اما نمونه های زیادی حتی از غیر مرجعیت و عالمان بلاد که از آن ها به عنوان مرجعیت و نه مرجعیت تقلیدی یاد می شود وجود دارد. به این می گوئیم تز، یعنی یک دوره اثبات.

اما در مقاطعی بحث آنتی تز شروع می شود. فکر می کنم ما الان در برخی جهات و نه همه جهات در این مرحله هستیم. لذا شما ببینید مرجعیت در امان از هجمه ها نیست و اگر نخواسته باشیم تعارف و یا سفیدنمایی کنیم برای خیلی از افراد مذهبی هم سؤال و شبهه پیش آمده است. بنده این فضای مجازی را نماینده افکار عمومی نمی دانم ولی این طور هم نیست که آن را کاملاً بریده از افکار عمومی تلقی کنیم. چیزی که این میان بسیار عجیب می نماید، وضعیت عراق است. یعنی مثل این که فضای مجازی عراق و نیروهای ضد روحانیت و مرجعیت در عراق ۳۰ سال زودتر از ایران بیدار شده باشند. اگر الان در ایران چند خطی از تحریر الوسیله امام خمینی را می یابند و در فضای مجازی نشر می دهند و ایجاد سؤال می کنند، چنین کاری با وجود گذشت ۴۳ سال از پیروزی انقلاب صورت می گیرد. اما این کار الان در عراق اتفاق می افتد که نوشته ای از آیت الله سیستانی را پیدا کرده و منتشر می کنند و فضای منفی به وجود می آورند. یا مثلاً اگر الان در ایران برخی از ناکامی ها را بعد از ۴۳ سال به ناحق به حکومت دینی ربط می دهند، در عراق این کار پس از تجربه کوتاه مدیریت و حکمرانی دینی اتفاق می افتد.

به هر حال چنین فضای آنتی تزی وجود دارد که البته طبیعی است و اصلاً نمی خواهم از جریان فلسفه ماتریالیسم دیالکتیکی تقلید کنم. اگر گفته می شود هر جریانی ضد خودش را درون خودش رشد می دهد، این یک واقعیت است و جای چانه زنی ندارد که چه کسی گفته و یا اصل حرف از کجا آمده است؟ من فکر می کنم ما در این جریان به یک سنتز می رسیم یعنی جامعه جلو می رود و مقصر و غیر مقصر جدا می شوند. شما فضای مجازی را فقط سلبی نگاه نکنید. این فضا باعث رشد مردم می شود. تعبیر خوبی نیست ولی در زیست گفته می شود یک تنازع بقا رخ می دهد و در تنازع بقا انتخاب اصلح شکل می گیرد. البته بنده با این حواشی که جریانی، نهادی یا افرادی بخواهند کسانی را علم کنند که ممکن است وجود هم داشته باشد کاری ندارم ولی فضای آینده فضای سنتز، فضای رشد فکری مردم و فضای تنازع بقا و انتخاب اصلح خواهد بود. فضایی که افراد می کوشند از خودشان مراقبت کنند و خودشان را قرنطینه و تأمین شده نمی بینند و این ها همه عناصر مثبتی است که چشم اندازمان در آینده روشن باشد. آن نکته ای را هم که در ابتدای عرایض گفتیم که یک دیدگاه بود تا یک دلیل در نظر داشته باشید که به هر حال حجت خداوند امتداد حجت را هم مواظبت می کند.



ما امروز با این مشکل عمده مواجهیم که مطالعه‌کنندگان زیادی دین را به صورت «اتمیک» مطالعه می‌کنند. یعنی از گزاره‌های دینی عکس می‌گیرند در حالی که باید فیلم گرفت و این دو با هم خیلی فرق می‌کند، دین را باید در یک نظام حلقوی (یعنی کنار هم) و در یک نظام هرمی (یعنی در طول هم) مطالعه کرد. مرجعیت آینده باید این نگاه را داشته باشد.



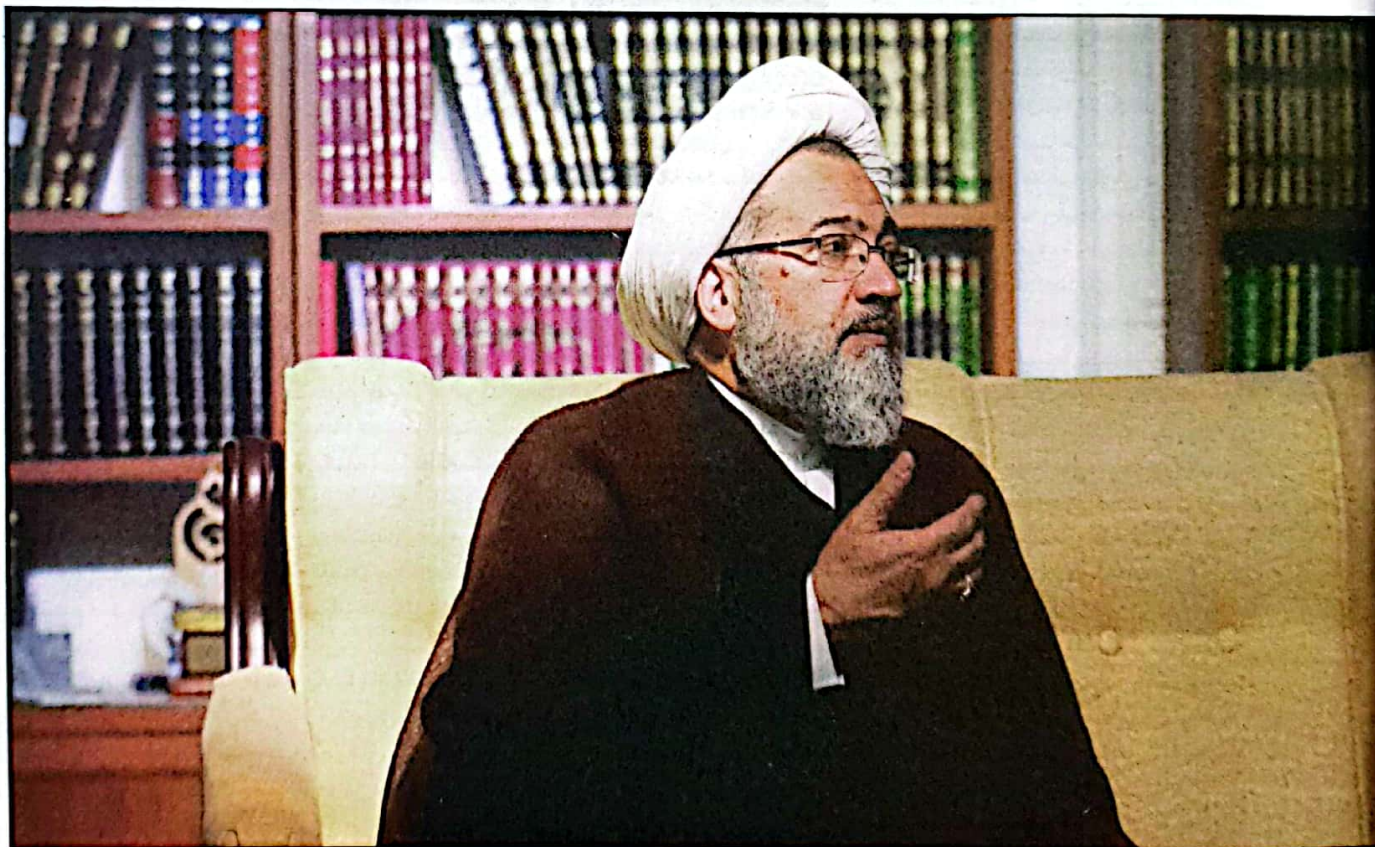
عصر، اجتهاداتی را سامان داد. نه این که سوسید داد با از انضباط فقهی خارج شد اما باید انضباط فقهی را با توجه به اقتضانات زمان و مکان ملاحظه کرد. ممکن است این‌ها در برخی فتاوا اثرگذار باشد. بنده معتقدم یک تحول در فقه و دیدگاه‌های فقهی باید رخ دهد. مثلاً ممکن است برخی از فتاوا در دوران معاصر قابل دفاع نباشد و اصراری هم بر این کار نیست یا ممکن است برخی از نظریات بر اساس «فقه تقابل» بوده اما ما الان می‌خواهیم برای «فقه تعامل» اجتهاد کنیم.

شما ببینید در طول تاریخ حکومتی که قدرت پیدا می‌کرد، به سرزمین‌های دیگر بورش می‌برد مثل حمله نادرشاه به هندوستان، پادشاه هر کار می‌خواست انجام می‌داد و مردمی تسلیم می‌شدند و غنایم به دست می‌آورد. اصلاً دنیا دنیای تقابل بود. اشرف افغان هم اگر حریف می‌شد که شد، به اصفهان آمده و هر کاری می‌خواست می‌کرد. اما امروز بحث تعامل است. مثلاً ما می‌خواهیم حکومت‌های غیر (غرب) با مسلمانان با کمال تساوی برخورد کنند و نگاه شهروندی داشته باشند که البته درست هم هست؛ نهج البلاغه شریف هم این را می‌گوید. خوب آیا ما نیز باید همین نگاه را داشته باشیم؟ اگر چنین است باید درون فقه تجدیدنظرهایی داشته باشیم آن هم نه به‌عنوان تبصره و استثنا. زمانی از دواج امر بسیطی بود و دختر باید با اذن ولی ازدواج می‌کرد؛ البته مشروط به مصلحت. خوب زمانی این مصلحت بود اما من از شما سؤال می‌کنم آیا الان هم مصلحت است؟ اگر مصلحت نیست و ولایت غیر خداوند از شخص پیامبر تا پدر و جد هم از جنس ولایت حفظ مصلحت است، الان اصلاً مصلحت نیست. اگر به این نکات و مسائل نگاه کنید، معتقد به انضباط فقه می‌شوید. کسی نمی‌تواند به من بگوید غیر منضبط اظهار نظر می‌کنم. زیرا یکی از کسانی که بیش‌ترین تأکید را

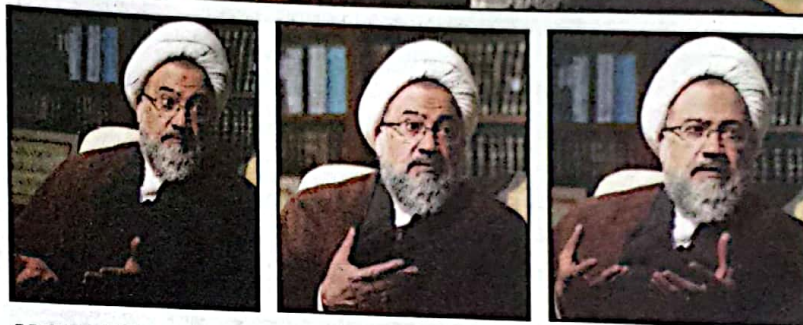
در رابطه با این نکته که گفتید در ایران و عراق اقتضانات جدیدی به وجود آمده و وضعیت جامعه متفاوت شده است و مردم توقعات دیگری دارند، هم‌اکنون تشبیهات زیادی مطرح می‌شود. تشبیهاتی در رابطه با ناکارآمدی حکومت دینی و مدل حکمرانی اسلامی و اصلاً نظریه اسلام انقلابی را تخطئه می‌کنند. به هر حال این‌ها در سال‌ها و دهه‌های آینده هم تداوم خواهد داشت. بر این اساس به نظر شما چه اقتضانات جدیدی برای نسل جدید مرجعیت با توجه به بستری که ما در آن قرار داریم وجود خواهد داشت؟ نسل جدید مرجعیت اگر بخواهد پاسخگو بوده و در این برهه جدید به قول خودتان سنتز از نهاد مرجعیت حراست کند، چه اقتضاناتی باید داشته باشد؟

سؤال خوبی مطرح کردید و طبیعتاً در یک مصاحبه هر چند کوتاه یا بلند باشد نمی‌توان به آن پرداخت ولی خوب می‌شود عنوان داد. از همین فرصت استفاده می‌کنم که جا دارد افرادی در فضاهای علمی و آکادمیک به این مسائل بپردازند اما من فهرست‌وار عرض می‌کنم. بنده عقیده و نظر خود را می‌گویم گرچه ممکن است برخی پسندند و یا نه؛ به هر حال جای بحث و گفتگو وجود دارد.

اولین چیزی که فکر می‌کنم باید ناظر به اقتضای عصر و دوران به آن توجه کرد یک نگاه، رویکرد به «استنباط» است. بنده از کسانی نیستم که بگویم باید اجتهاد در اجتهاد کرد ولی معتقدم باید با توجه به مسائل



همین چندی پیش بود که عده‌ای از مزایای علمی نجف نسبت به قم و این که چرا باسوادها و فقهای درجه یک حوزه قم دارند به حوزه نجف می‌روند سخن گفتند. معذرت می‌خواهم کلامم تند است ولی شما غلط می‌کنید!! این چه حرف و فکر و القایی هست؟ این رفتاری که می‌کنیم و این نگاه، نگاه مصلحانه نیست.



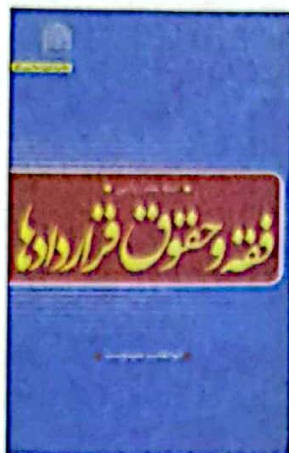
بر انضباط فقهی دارد و حتی در نوشته‌هایش هست بنده حقیر هستم. لکن به انضباط در کنار پایایی و پویایی معتقدم. پس این اولین کاری است که باید صورت بگیرد؛ که اگر چنین شود، تفاوت‌هایی دیده می‌شود و امیدهایی شکل می‌گیرد.

نکته دوم مطالعه نظام‌وار دین است. ما امروز با این مشکل عمده مواجهیم که مطالعه‌کنندگان زیادی - که البته استثنا هم وجود دارد - دین را به صورت «تمیک» مطالعه می‌کنند. یعنی از گزاره‌های دینی عکس می‌گیرند در حالی که باید فیلم گرفت و این دو با هم خیلی فرق می‌کند. دین را باید در یک نظام حلقوی (یعنی کنار هم) و در یک نظام هرمی (یعنی در طول هم) مطالعه کرد. مرجعیت آینده باید این نگاه را داشته باشد. ممکن است کسی بگوید مرجع می‌خواهد نظر فقهی بدهد. برداشتی که ما از خدا داریم با برداشتی که داعش و القاعده و طالبان دارند تفاوت می‌کند. خدا یک خداست اما باورها به خدا متفاوت است. خوب این در فقه هم اثر می‌گذارد. اگر کسی بگوید خدای متعال هیچ غیرشبیعی‌ای را به بهشت راه نمی‌دهد و همه اهل جهنم هستند با کسی که این نگاه را به خدا ندارد در فتوای فقهی هم متفاوت عمل می‌کنند. لذا مطالعه نظام‌وار دین هم دومین اقتضای دوران نوین مرجعیت است.

آخرین نکته‌ای که خیلی مهم است و به چشم‌انداز هم مربوط می‌شود، اعتدال در حوزه است؛ اعتدال در موضع‌گیری. این که یک مرجع نه فقط در فقه یا به صورت سیستمی بلکه در عینیت جامعه موضع صحیح و معقول بگیرد. یک کلام بسیار جالب برای شما عرض کنم از جناب جرج جرداق راجع به امیرالمؤمنین که می‌گوید امیرالمؤمنین در عینیت جامعه بود (به تعبیر ما) ولی موضع‌گیری‌هایی که در عینیت جامعه می‌گرفت چون برخاسته از فطرت بود حالت الگودهی دارد. من دوست داشتم این‌طور تعبیر می‌شد که امام علی (ع) «به‌روز» بود اما «مدگرا» نبود. به‌روز بودن غیر از مدگرا بودن و افتادن در فضای موجود است. فقیه ما باید از چنان اعتدالی برخوردار باشد که مواضعش از فطرت و عقل عملی برخاسته باشد. پس به سه مؤلفه دوران نوین مرجعیت اشاره کردم: تحول در فقه، مطالعه نظام‌وار و سیستماتیک دین و اعتدال در مواضع سیاسی و اجتماعی.

در مورد تفاوت دو حوزه قم و نجف همواره بحث‌های فراوانی مطرح بوده است. طبیعتاً حوزه قم این فرصت تاریخی را پیدا کرد که تشکیل حکومت دهد یعنی ما از دل این حوزه، مرجع را در جایگاه دولتمرد دیدیم مثل امام و رهبر معظم انقلاب. ولی مرجعیت نجف این ویژگی را ندارد و شخصیت‌هایش مثل آیت‌الله سیستانی همچنان شخصیت‌های اجتماعی هستند تا دولتمرد و سیاستمدار؛ یعنی حوزه حکومتی قم در مقابل حوزه اجتماعی نجف. اکنون بحث و نظر بر سر این دو الگو بسیار است. برخی مدل نجف را می‌پسندند که یعنی حوزه خود را چندان حکومتی نکرده و آزادتر است. خصوصاً با توجه به برخی ناکارآمدی‌های مدیریتی در داخل کشور، این شبهه مطرح می‌شود که پس از گذشت حدود ۴۳ سال فقه و نهاد مرجعیت نتوانسته است مسنولیت پشتیبانی از الگوی حکمرانی را به نحو احسن انجام دهد و نهایتاً این اسلام است که ضربه می‌خورد. می‌گویند الگوی حوزه نجف و آیت‌الله سیستانی چه‌بسا الگوی مناسب‌تری است و از اسلام بهتر حراست می‌کند. نگاه شما نسبت به این بحث‌ها چیست و باز ناظر به آینده، وضعیت دو حوزه نجف و قم و این دو الگو را که به هر حال یکی توانسته حکومت تشکیل دهد و دیگری این امکان را نداشته چطور تحلیل می‌کنید؟

اول مقدمه‌ای را عرض کنم و بعد ذی‌المقدمه. شاید یک نگاه و دیدگاه این باشد که ما اصلاً در دام و جریان بحث تقابل حوزه قم و نجف و تفاوت‌ها، امتیازات، نقص‌ها و کاستی‌های آن‌ها نیفتیم. برخی این دغدغه را دارند و لذا حتی اصل سؤال جنابعالی و پاسخ ما را یک بحث انحرافی می‌بینند. در ادامه مقدمه این نکته را عرض کنم که بنده در مورد تفاوت‌گذاری‌ها بین قم و نجف همان‌طور که نگاه‌های مصلحانه می‌بینیم، نگاه غیراصلاحی هم می‌بینیم. همین چندی پیش بود که عده‌ای از مزایای علمی نجف نسبت به قم و این که چرا باسوادها و فقهای درجه یک حوزه قم دارند به حوزه نجف می‌روند سخن گفتند. معذرت می‌خواهم کلامم تند است ولی شما غلط می‌کنید!! این چه حرف و فکر و القایی هست؟ بنده از روی تعصب نمی‌گویم؛ از شهادت‌های ما در قیامت سؤال می‌کنند؛ این اعتقاد بنده است. ولی وقتی در بحث‌های لازم جدید مثل فلسفه‌های مضاف، فلسفه فقه، فلسفه اصول فقه، بیان شبهات و نگاه‌های فقهی، مقایسه‌ای صورت گیرد تفاوت زیادی وجود دارد. ضمن احترام به نجف و ضمن لزوم پذیرش علمیت نجف اما مقایسه کنیم بعد آنی را که به مراتب جلوتر است در رده دوم قرار بدهیم؟؟!! نکته دوم؛ آیا واقعاً همه فضایی قم به نجف مهاجرت می‌کنند و کسانی که می‌مانند درجه دوم و آن‌هایی که می‌روند درجه یک شده‌اند؟ این رفتاری که می‌کنیم و این نگاه، نگاه مصلحانه نیست.



حوزه نجف درست یا غلط خواستند از تجربه ایران استفاده کنند و مستقیماً وارد حکومت نشوند و لذا مرجعیت می شود مرجعیت اجتماعی. حرف سیاسی هست اما مرجع نجف ورود به حکومت نمی کند. اخیراً حرفی را از مرحوم آیت الله سید سعید حکیم مطالعه می کردم که می گوید ما حکومت دینی را قبول داریم یعنی از نظر ادله اقتضا هست ولی چون حکومت دینی همراه با آسیب است و ما نمی توانیم با این آسیبها مبارزه کنیم، در واقع یک همراه اتفاقی نیست بلکه یک لازم غیرمفارق است و لذا عهده داری حکومت توسط فقها نظر ما نیست. آنجا که عرض کردم اختلاف در عملکرد و رفتار است نه در نگاه، یعنی ایشان همان حرف قم را می زند ولی تحلیلش این است که حکومت فقها مبتلا به مانع است. یعنی بحث تنوریک نیست بلکه بحثی است که باید در عینیت جامعه دید کدام درست می گوید و کدام اشتباه؟

در همین زمینه شبهات بسیاری در جامعه وجود دارد و می بینیم در فضای مجازی آقایانی مثل مهدی نصیری یا سکولارها به آن دامن می زنند و مدام القا می کنند که تجربه زیسته ۴۳ ساله ما نشان داده مشکلات کنونی کشور ناشی از ناکارآمدی های الگوی حکمرانی دینی است و در نتیجه باید به این باور برسیم که دین و حوزه نتوانسته اند از حکومت اسلامی پشتیبانی تنوریک کنند. ما هنوز پشتوانه درست اقتصادی اسلامی نداریم، هنوز بانکهای ما از نظر برخی علما ربوی است و از نظر برخی نه، در ارتباط با پدیده های جدید مثل رمزارزها همچنان ابهام وجود دارد پرونده موضوعاتی مانند موسیقی یا حجاب همچنان باز است و دهها مورد دیگر. خلاصه این که جریانی در کشور ناکارآمدی در عرصه حکمرانی چه در سیاست داخلی و چه سیاست خارجی را به ناتوانی پشتوانه فقهی و تنوریک حوزه ربط می دهند و نتیجه می گیرند که این وضعیت منجر به دین گرایی جامعه شده است. دیدگاه شما در رابطه با شبهاتی که نسبت به ناتوانی پشتوانه تنوریک انقلاب مطرح می شود چیست؟

بینید من یک جواب اجمالی عرض می کنم و بعد هم قدری تفصیل می دهم. جواب اجمالی این است که گنه کرد در بلخ آهنگری، به شوشتر زدند گردن مسگری. امثال بنده از کسانی هستیم که از اول انقلاب بودیم ما متولد سال ۶۰ یا ۷۰ نیستیم؛ کهنسال هم نیستیم که نتوانیم حوادث را درست تحلیل کنیم. اوج نوجوانی و جوانی ما در بستر مسائل انقلاب بوده است. واقعاً بدون تعصب و منصفانه آیا ناکامی های که وجود دارد بر اثر حکومت دینی و ناشی از عمل به دین است یا این که هر وقت ما فرمالیته عمل کردیم یا به دین عمل نکردیم ضربه خوردیم؟ بله من مثل برخی حضرات نیستم که سفیدنمایی می کنند؛ با سیاهنمایی هم موافق نیستم. همان طور که سیاهنمایی خوب نیست، سفیدنمایی هم درست نیست و بالعکس اما آیا مشکلات کنونی واقعاً به دلیل عملکرد به دین است یا حاصل بی برنامه بودن، استفاده نکردن از برنامه ها و نبود کادری که بتواند اداره کند؟

حال برای شما سوال پیش می آید که چرا در این ۴۰ سال نیرو تربیت نکردید؟ چنین ادعایی جغای بزرگی است. تربیت نیرو هم کرده ایم. بله ممکن است افرادی رفته باشند بالا، آسانسور را هم قفل کرده باشند تا دیگر باز نشود که دیگران هم بروند. یا اگر با نردبان بالا رفتند، نردبان را هم با خودشان بالا برده اند، این بد اخلاقی ها هست و اتفاقاً این نقطه مقابل دین است. آقایان محترم بشنیدند کاملاً منصفانه، علمی و با آمار تحلیل کنند. همین طور بی اساس حرف زدن که ارزش ندارد. با آمار بینید چقدر از مشکلات مربوط به عمل به دین است و چقدر محصول شعارهای غیرواقعی، تفکرات غلط و بی ارتباط با مصلحت و حکمت، برخی از سیاست های تند و برخی از سوبسید دادن ها، باید بررسی شود.

برگردیم به ذی المقدمه. ببینید من به جای این که بگویم نگاه قم و نگاه نجف، می گویم دو نگاه. زیرا این دو نگاهی که شما اشاره کردید در خود قم هم وجود دارد؛ چنان که در نجف هم وجود دارد. بله دو رفتار بوده ولی این طور نبوده که تمام کسانی که در قم هستند نگاهشان این طور باشد که باید حکومت را در دست گرفت و ورود به حکومت داشت و سیاست را عین دیانت و دیانت را عین سیاست دانست و گفت این حاصل تفکر قم است. نمی خواهم در هیچ طرفی بزرگنمایی کنم ولی این طور نیست که در قم شاهد تفکری یکدست باشیم. در نجف هم افرادی را سراغ داریم که ممکن است به خاطر فضای غالب مثل قم به عرصه سیاست ورود نکنند ولی به هر حال دو تفکر وجود دارد. البته نمی توان انکار کرد که قم و نجف دو رفتار از خود نشان دادند. لذا تفاوت در رفتار است. یکی به حکومت ورود کرد و دیگری نه. همان طور که می بینیم، جمهوری اسلامی ابتدا به توسعه گستره شریعت پرداخت و گفت شریعت اسلام همه شئون آدمیان از جمله امر سیاسی را در بر می گیرد و بعد برای مدیریت این نگاه یعنی گستره شریعت که از جنس فلسفه فقه بود، مدیریت فقهی و مدیریت فقیهان را تعریف کرد. نمی خواهم بگویم مدیریت فقهی مقابل مدیریت علمی بود ولی به هر صورت تعریف کرد و درگیر یک حکومت با سیاست خاصی که داشت شد و به این جا رسید. ما این رفتار را در نجف می بینیم. گویا نجف می دید که ایران در این زمینه توفیق چندانی یا حداقل زیادی حاصل نکرده است و لذا طور دیگری رفتار کرد.

نکته ای که در قسمت اول گفتیم که فضای مجازی عراق علیه مرجعیت و روحانیت ۳۰ سال جلوتر از ایران است شاید این جا هم عکس العملش وجود داشته باشد. یعنی علمای

برخی تا دهان باز می کنند می گویند فقه پاسخگو نیست! مشکل این جاست که ما دچار یک حجاب مشمئزکننده معاشرت هستیم و نمی خواهیم از آثار و تولیدات جدید فکری استفاده کنیم. اگر اثری متعلق به ۴۰۰ سال پیش و در کشکول فلان آقا باشد، می آورند و بحث می کنند ولی اگر آثار جدید معاصران باشد مورد توجه واقع نمی شود.

نکته دیگر این که بنده می پذیرم که ما با حفره های تئوریک مواجه هستیم. من مصاحبه ای با یکی از خبرگزاری ها کردم و در آن جا گفتم یکی از مشکلات انقلاب این بود که زود پیروز شد. خیلی ها می گویند الحمدالله که انقلاب به طور غیرمنتظره به پیروزی رسید. اصلاً کسی باور نمی کرد. در همان دهه فجر خوشبینانه ترین حالت این بود که کسی می گفت پنج سال دیگر معلوم نبود اما یک دفعه این جور شد. این ها فقط کمال یا مزیت نبود بلکه بخشی به دلیل فقدان نیروهای آماده، ورزیده و یا تفکرانی بود که فکر می کردند می شود ایران را مثل یک روستا اداره کرد. از طرف دیگر تفکرات غلیظ زبیده به نام انقلاب شیعی و امثال آن یا تفکرات سوسیالیستی در برخی افراد مشاهده می شد. لکن این ها دلیل نمی شود که ما همه مشکلات را داخل یک بسته به حساب حکمرانی دینی بگذاریم و بگوییم همه به حفره های تئوریک باز می گردد.

یک نکته دیگر این که برخی تا دهان باز می کنند می گویند فقه پاسخگو نیست! شما به موضوع موسیقی اشاره کردید. بنده ۱۰ سال است روی این موضوع کار می کنم. دو کتاب چاپ شده و کتاب سوم هم تمام شده است. سه تا چهار همایش ملی داشتیم و همه پاسخگو بودند نه این که بگوییم احوط، حرمت موسیقی است؛ ما تحلیل کرده ایم. لکن مشکل این جاست که ما دچار یک حجاب مشمئزکننده معاشرت هستیم و نمی خواهیم از آثار و تولیدات جدید فکری استفاده کنیم؛ نه مسئولان می خواهند و نه رسانه یا برخی آقایان.

اگر اثری متعلق به ۴۰۰ سال پیش و در کشکول فلان آقا باشد، می آورند و بحث می کنند ولی اگر آثار جدید معاصران باشد مورد توجه واقع نمی شود. اگر کتابی راجع به جنگ و دفاع باشد که در جای خود بسیار ارزش دارد، تبدیل به فیلم می شود، در رسانه ملی دیده می شود و خدمت رهبری می فرستند ولی آثار دیگر کم تر دیده می شوند. گاهی برای مراسم انتخاب کتاب سال حوزه و کتاب سال جمهوری اسلامی یک مقام دست پنجم می آید و تلویزیون فخیم هم فقط در حد چند ثانیه نشان می دهد. بعد می گویم حفره های تئوریک داریم. لذا بنده بارها گفتم آقا مشکل نظریه پردازی داریم، اما مشکل مهم تر، عدم استفاده از نظریه های تولید شده است. مدام می گویم نظریه تولید نشده است. شما چقدر رفته اید دنبال کار؟ شمایی که نسبت به مطالعه آثار جدید به شرط لا هستید؛ اصلاً نمی خواهید ببینید. بعد هم می گویم فقه ما مشکل دارد و پاسخگو نیست. بنده نمی خواهم دفاع صددرصدی کنم. خود من از جمله کسانی هستم که معتقدم ورود به این مسائل گفتمان جدید می خواهد که ما در حوزه این گفتمان جدید را داریم.

پس اولاً باید دید اگر مشکلاتی در کشور وجود دارد که دارد، معلول چیست؟ باید حساب کرد و سهم هر مقصری مشخص شود. ثانیاً باید ببینیم که حفره های تئوریک وجود دارد اما این حفره ها چگونه باید حل شود. و ثالثاً آیا ما از تولیدات جدید استفاده می کنیم یا اصرار بر این داریم که استفاده نکنیم و همه مشکلات را به حوزه و فقه و فقاهت ربط دهیم؟

سال ها است مسئله لزوم تحول در حوزه مطرح می شود. این مطالبه مکرر رهبر معظم انقلاب هم هست که بر حوزه تحول خواه تاکید می کنند اما در دل حوزه همیشه یک سری مقاومتها صورت گرفته است و نخواستند چنین اتفاق بیفتد و برخی جریان ها به نوعی با این دیدگاه رهبری مقابله کردند خود حضرت تعالی وقتی در خصوص تحول در حوزه و حوزه تحول خواه می شنوید چه چیزی در دهستان صورت بندی می شود و معتقد هستید چه اتفاقی باید صورت گیرد تا این تحول محقق گردد؟ در حالی که خودتان هم بر خاسته از این حوزه هستید، وضعیت کنونی حوزه را ناظر بر تحول چگونه تحلیل می کنید؟

در سؤال شما نکته ای بود که شاید لازم باشد توضیحی بپرسم آن بدهم. این که گفتید رهبر انقلاب تحول در حوزه را مطرح می کنند و درون حوزه مقاومت هایی می شود و این تحول آن گونه که باید رخ نمی دهد که آن را به عنوان مقابله با رهبری تعبیر کردید. ببینید بنده نمی خواهم بگویم جریانی به همین شکل که شما می گوید وجود ندارد ولی آن قدر لاغر و ضعیف است که اگر حرف نزنند

پیدا نیست! من معتقدم حتی آن سستی ترین سستی ها هم اگر با یک تحول واقعی مواجه کردند و توجه شوند، مقاومت نمی کنند حالا چه سفارش رهبری باشد چه نباشد که اگر باشد، برای بسیاری ایجاد انگیزه هم می کند. پس این طور نیست که فرض کنید عده ای مجهر و بسیج شده اند و معتابه هم هستند که در مقابل تحول در حوزه و مطالبه رهبری خصوصاً با انگیزه های سیاسی مقاومت کنند. البته همان طور که عرض کردم به شکل لاغر و ضعیف وجود دارد.

مشکل بعدی این است که آن چه به اسم تحول مطرح می شود، تحول نماست و تحول نیست. بعد هم میزنی و دفتری و گروهی و اتاقی و تمام می شود مثل خیلی کارهای دیگر. اما اگر بخواهد تحول واقعی رخ دهد، به نظر بنده به متغیرهایی وابسته است. اولین متغیر توجیه خود حوزه توسط بزرگان حوزه است. من معمولاً حوزه را به سه دسته تقسیم می کنم: کسانی که ایستاده بر قلعه اند مثل مراجع و معمولاً هم در سنن بالایی قرار دارند، کسانی که نزدیک مرجعیت در بالای کوه قرار دارند و طیفی که در دامنه هستند مثل طلاب و فضلا. این جا باید طیف میانه در خصوص شکل و چگونگی تحول در حوزه بحث کنند و به نتیجه برسند. یکی از نمونه هایش که عرض کردم، مطالعه نظام وار و ارائه یک نگاه جدید در فقاهت است. اگر غیر از این باشد تحول نیست و مثل ساختن خانه ای روی برف است. بنیان و شالوده تحول باید محکم باشد. البته نقش مراجع به جای خود اما عملیات میدانی بر عهده طیف وسط است.

نکته دوم به نظر من نقش حاکمیت ایران است. بنده نمی خواهم بگویم حاکمیت باید در حوزه دخالت کند و حوزه تابعی باشد از حاکمیت که کار غلطی است. اما ببینیم که حاکمیت اثرگذار است؛ نه فقط بر حوزه ایران بلکه حتی بر حوزه عراق و لبنان هم اثرگذار است و این شعار نیست. حاکمیت ایران یا شیعه در ایران یا نظام ایران اگر سبیلی بخورد، عراق و سوریه و لبنان هم سبیلی می خورد؛ حوزه نیز همین طور است. لذا به نظر من رفتار معقول این است که حاکمیت و حوزه با هم بحث و مناظره کنند و شعار هم فایده ندارد. البته متغیرهای دیگری هم هست. مثلاً خود عراق به عنوان بخشی از جهان اسلام و جهان تشیع بسیار اثرگذار است. در نتیجه متغیرهایی از جنس خود حوزه، از جنس حاکمیت ایران و از جنس امور پیرامونی که در درجه سوم اهمیت قرار می گیرند، می تواند بر تحول حوزه اثرگذار باشد. ✘

عصر اندیشه ۲۸

مجله فرهنگ و علوم انسانی

سال هفتم | شماره بیست و هشت | اسفندماه ۱۴۰۰ | بها ۴۰ هزار تومان | ۱۹۲ صفحه

با آثار و گفتارهایی از:

ابوالقاسم علیدوست
مهدی گلشنی
عماد افروغ
سرکس نعوم
دبیشیکها شاهی
شیرین هانتر
مهدی نوربخش
نادر انتصار
ذبیح الله مجاهد
سید اسحاق گیلانی
عباس آشتیانی
نعیمه پور محمدی
فاطمه موسوی
فرهاد توحیدی
عبدالحسن برزیده
مجید مظفری



مرجعیت سنتز
در گفت و گو با
ابوالقاسم علیدوست

طعم تلخ روشنفکری

کیانیان از قهرمان امیدآفرین می گوید

مادری از متن به حاشیه
وضعیت قریب و بعید مادر ایرانی

انقلاب تمدنی بلاک چین
نگاهی به احوالات جهان نامتمرکز

طالبان قدرت

ما شیعیان را تکفیر نمی کنیم!